

خمیر مایه‌های آخرین دفاع من

طرحها و لوایح قانونی موکلم را که سر‌تیب آزموده ایران پر بارده می‌گفت و من می‌خواستم ثابت کنم ایران آباد کن بوده است.

شرح لوایح قانونی مربوط به:

— امور اجتماعی

— امور اداری

— امور عمرانی و کشاورزی

— امور قضائی

— امور فرهنگی

— امور بهداشتی

— امور اقتصادی و صنعتی^۲

لوایح قانونی دکتر مصدق قبلاً بوسیله هیئت‌های متخصص در هر رشته تنظیم و پس از جرح و تعدیلهای فراوان به‌صورت لوایح قانونی به جریان گذاشته می‌شد و به محض اینکه عیبی و نقصی در عمل پیدا می‌شد بلافاصله بدون هیچ‌گونه ملاحظه و وحشت از انتقاد بدخواهان ترمیم می‌شد و ماده اصلاحی مزید می‌گردید.

۱ - لوایح قانونی راجع به امور اجتماعی، اداری، عمرانی و کشاورزی

انحاء عوارض دهات، ثبت اراضی بایر و موات اطراف تهران و شهرستانهای دیگر به نام دولت، بیمه‌های اجتماعی کارگران، مبارزه با آفات و امراض نباتی، ازدیاد سهم کشاورزان، سازمان عمرانی کشاورزی، برنامه پنج‌ساله راهسازی، مالیات بر اراضی، عدم پذیرش مأمورین سیاسی که قبل از ملی شدن صنعت نفت در ایران بوده‌اند، اصلاح قانون خدمت نظام وظیفه عمومی، تأسیس بانک ساختمانی و اساننامه آن، انتقال وجوه حاصله از فروش اراضی بوسقه‌آباد به بانک ساختمانی، سازمان تربیت بدنی و پیشینه‌آهنگی، اساننامه بانک کشاورزی ایران، لایحه قانونی در اجرای ماده واحده کمیسیون بودجه سال ۱۳۳۲ (که از لحاظ تعدیل بعد از وقایع شهریورماه ۱۳۲۰ بی‌سابقه بود)، بنگاه خالصجات، معافیت مشمولین نظام وظیفه از سال ۱۳۰۶ الی سال ۱۳۱۱ (به قانون ۱۰۰ تومانی معروف شد که با پرداخت ۱۰۰ تومان برگ معافیت می‌گرفتند. همین امر باعث شد که جمعی کثیر از ایرانیان از یلاتکلیفی و سوء استفاده مأمورین دولت خلاص شوند و مهتر آنکه خدمت بزرگی به کشاورزی شد که دهات از کشاورزان خالی نمی‌شد)، بنگاه عمرانی کشاورز و سد سفیدرود.

۲. قسمتی از لوایح قانونی با موارد در برگهای ضمیمه است که دکتر مصدق ۲۱۰ لایحه قانونی در دادگاه اعلام کرد.

۲ - لوایح قانونی مربوط به امور قضائی

اصلاح قانون استخدام قضات، مجازات حمل چاقو، مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت، سازمان قضائی کشور، امنیت اجتماعی، انحلال دیوان کشور و دادگاه عالی انتظامی و تجدید سازمان، لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی، استقلال قانون و کلاهی دادگستری، اصلاح قانون و داهرسی کیفر و ارتش متعم‌های آن.

۳ - لوایح قانونی مربوط به امور فرهنگی

شورای عالی فرهنگ، لایحه قانونی مطبوعات و کیفر متخلفین از قانون و هیئت متصفه، مجازات اخلاک‌کنندگان در امتحانات، ترمیم وضع معلمان دانشکده‌های پزشکی شهرستانها و دانشگاه تبریز، تعقیب کیفری اهانت‌کنندگان به مراجع تقلید.

۴ - لوایح قانونی مربوط به امور بهداشتی

لواکشی آب، سازمان مؤسسه سرم و واکسن‌سازی رازی، استخدام پرسناران فارغ‌التحصیل آموزشگاه‌های پرستاری، تأسیس بنگاه کل دارویی کشور (برای جلوگیری از بازار سیاه) مقررات امور پزشکی و دارویی.

۵ - لوایح قانونی مربوط به امور اقتصادی و صنعتی

افزایش سرمایه بانک ملی ایران، هیئت نظارت صنعتی، مالیات املاک مزروعی و مالیات بردآمد، اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، چکهای تضمین شده، تأسیس پلیس گمرک، تشویق صادرات و صدور پروانه بازرگانی خارجی، لایحه قانونی معادن، اساسنامه بانک توسعه و صادرات، سازمان صنایع کشور، انحصار صید ماهیان غضروفی و تهیه خاویار شرکت سهامی شیلات ایران (پس از ملی شدن شرکت سهامی شیلات)، اساسنامه شرکت سهامی شیلات، افزایش سرمایه بانک رهنی ایران، تعرفه و عوارض گمرکی، تأسیس بندر آزاد بوشهر، لایحه قانونی درباره بانکها، ضرب مسکوک سبز، درآمد حاصل از فروش محصولات مدارس کشاورزی و مصنوعات مدارس صنعتی و کشاورزی و مصنوعات مدارس حرفه‌ای. همه لوایح قانونی را در اینجا رقم نزدادام. دکتر مصدق معتقد بود که اگر گفته شود ۵۰ سال طول داشت تا اینهمه قانون آنها نه به این صورت در مجلس شورای ملی تصویب شود اغراق نخواهد بود زیرا ملاحظه شد که قانون اتوبوسرانی هفتها و ماهها وقت مجلس شورایملی را گرفت.

از برکت تأسیس بانک ساختمانی و لایحه ثبت اراضی بایر و موات اطراف تهران و شهرستانها که به مالکیت دولت درآمد و به قیمت‌های ارزان به انساب طولانی در اختیار بی‌خانه‌ها و کارمندان دولت قرار گرفت و نتیجه آن به صورتهای ساختمانی ریز و درست در:

۱ - یوسف‌آباد (شمال‌غرب تهران) که در اثر فروش زمینهای خالصه و جوهنی به بانک ساختمانی

منتقل شد و بانک ساختمانی با اعمار محل و گرفتن پست و بلندی و دره‌ها قابل احداث محل‌های مسکونی ساخت.

۲ - نارمک

۳ - نازی‌آباد

۴ - اعمار وحیدیه و نظام‌آباد یریا گردیدند و جمع زیادی صاحب خانه و آشیانه شدند.

عجب اینکه لایحه آخرین دفاعم را به خود آقای دکتر مصدق خیلی پیش از آخرین دفاع خود او سپرده بودم که اظهار نظر کند به این ترتیب:

- قسمهایی را که باید حذف شود دورش خط می‌کشید.

- اصلاح عبارتی را با علامت «+» در اول سطور نشان می‌کرد که باید اصلاح شود. موقع اعاده لایحه

یکی یکی می‌گفت من می‌نوشتم... خلاصه آماده باکتوس و دفاع این ناپییر شد.

- یک هفته به ایام آخرین دفاع مانده دکتر مصدق در زندان از من پرسید که بالاخره شما می‌خواهید

لایحه خودتان را قرائت کنید؟

گفتم البته با اجازه شما. متوجه بودم که در این دادگاه موضع محکم دارم و وکالتم استغابی است نه

تسخیری، معدنک کسب اجازه کردم.

صاف و پوست کنده و بی‌رو در بایستی گفتم: آقا مزخرف است. مرا که متعجب دید اضافه کرد: آقا اگر

باید مردم بدانند خواهند دانست. گفتم: آقا من می‌خواهم کاری کنم که شما بخواهید و راضی شوید. من که

شہوت کلام ندارم. تکرار کرد آقا مزخرف است. گفتم: چشم و صرفه نظر کردم. و برای راضی کردن ایشان به

موافقت به ایراد آخرین دفاع گفتم: آقا بلاتشبیہ بزرگان دین و دانش هم از خود می‌گفتند به وصف خود

می‌گفتند نه از روی نخوت بلکه برای معرفی اعمال و نیکی‌ها در واقع خود را نمی‌تورند. قضایل انسانی و

انوار خصایل عالیہ را یاد می‌آوردند. گفتم: آقا شما فداکاریهای خود را گفتید من هم می‌خواهم اعمال شما را

بگویم. از شده‌ها بگویم نه از خواسته‌هایی که مجال انجام دست نداده. او زیر بار دفاع آخرین من نرفت. من هم

شہوت گفتن و خودتمایی نداشتم.

درک من از مخالفت

ضمن صحبت‌های متفرقه در روزهای آخر جلسات دادگاه تجدید نظر دکتر مصدق در زندان با تأثر که به

حالت گریه رسید گفتم: ای آقا از عواقب کار تو بی‌مناکم دین وجدانی من تسناً سبک است. زیرا من شما را

انتخاب نکردم من سبید نقی را انتخاب کردم و خودت - خودت را وارد معرکه کردی. گفتم: آقا من در این

صفت غافل نبودم از اینکه این نوع کارها عواقب سختی ممکن است داشته باشند. خانه قوام السلطنه را با آن

سوابق دولتی آتش زدند. طرح قانونی گذراندند که اموالت را مصادره کنند. سرباس مختاری رئیس شهربانی

رضانشاه را که پستوانه‌اش محمدرضا شاه بود گرفتند. حبس کردند، محاکمه کردند، محکوم کردند، محبوس

کردند. من با وقوف کامل منحصرأ به عنوان یک وظیفه ملی خود را وارد معرکه کردم شما ۵۰، ۶۰ سال است در این راهید منهم می‌خواهم مدعی! بی‌مردن چنین راهی باشم؛ خلاصه راحتش کردم.

او نگذاشت آخرین دفاع را ایراد کنم نه کینه و حس انتقام را در دستگاه نظامی نسبت به من سبکتر کند و به من کمتر صلحه بزنند. جای دیگر خواهم گفت که مرا از اواخر سال ۱۳۳۲ منتظر خدمت کردند به مدت یک سال سپس باز تنه‌ام کردند (اواخر سال ۱۳۳۴ با بیست و سه سال سابقه خدمت) حتی قرار بود محاکمه‌ام کنند به اتهام رابطه بین دکتر مصدق و نهضت ملی ایران.^۴

ارتشبد عبدالله هدایت مساعدت کرد که به انتظار خدمت یک‌ساله از مجازات دیگری مصون بمانم و در پیشنهاد برای خروج از انتظار خدمت برای گشایش در کار حقوقی من شاه گفته بودند: گم شویم، و باز نشسته شویم و چنانکه نقل نمودند: یا فحش به موکل و وکیل!

باز بگیریم: روزی دکتر عبدالله معظمی که کمکهای ذیقیمتش به دکتر مصدق در محاکمات با ارزش بود در روزهای پایانی دادگاه تجدیدنظر به من گفت: از آقای دکتر مصدق تقدیرنامه‌ای بگیر! گفتم نمی‌خواهم بگیرم. اگر داغترین رضایت‌نامه و تقدیرنامه بگیرم تا آخر عمرم کار زشتی بکنم برای استار علم این رضایت‌نامه را با اشاراتانی ارائه می‌دهم. مستحک عمل زشتم قرار می‌دهم ولی هیئات مردم آگاه و شرافتمند نمی‌پذیرند و بیانات اعمالم را نمی‌بخشد... ادامه دادم که: سرلشکر بقایی رئیس شهربانی کل کشور (هنگام وزارت کشور فضل‌الله زاهدی) بر کابینه اول دکتر مصدق چهل سال پیش از آن عقاربند والیگری دکتر مصدق در آذربایجان رئیس شهربانی آن منطقه بوده و از دکتر مصدق تقدیرنامه حسن خدمت داشته، بعداً در سمت ریاست شهربانی ایران در واقعه ۴ آذرماه ۱۳۳۰ در تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان از مبداء دانشگاه به طرف خیابان شاهرضا و به مقصد بهارستان که منجر به حریق خانه صلح، تئاتر سعدی، محل سازمان جوانان شد، عده زیادی از جوانان و تظاهرکنندگان مجروح و مقتول شدند بازداشتی‌ها به ۱۴۱ تن رسیدند^۵ دکتر مصدق دستور داد هیئتی از قضات عالی‌رتبه رسیدگی کنند آنها معلوم کردند که در خیابان شاه‌آباد (بین چهارراه مخیرالدوله و مجلس شورای ملی) با وجود فرار عده‌ای از جلو مجلس به طرف مغرب پلیس از عقب به عده‌ای تیر زده و کشته. خلاصه اینکه دکتر مصدق در نطق مشروح خود در رادیو گفت:

«سرلشکر بقایی چهل سال پیش رئیس شهربانی آذربایجان از من رضایت‌نامه گرفت که در ریاست شهربانی مجوز کشت و کشتار جلو مجلس یافته.

خلاصه رضایت‌نامه معایب را نمی‌پوشاند؛ دکتر معظمی چیزی نگفت، در زندان برای دکتر مصدق تعریف کردم از اول تا آخر دکتر گفت: آقا خوب گفته‌ای. در ضمن از نوشتن تقدیر (اگر می‌خواستم) خود را خلاص کرد. مخصوصاً وقتی که گفتم آقا شما را هم خلاص کردم! کلی خندیدیم. بعدها عکسهایی به من هدیه

۴. بر براه هم نمی‌گفتند.

۵. آقای انورخانم‌ای در جلد سوم کتابش گویا حق مطلب را ادا کرده گفتار من اشارتی است که مربوط به کار من نسبت.

کرد و پس از انتقال و تبعید به احمدآباد ملک شخصی که تحت نظر مأمورین بود نامه‌هایی به وسیله مرحومه همسرش ضیاء السلطنه و فرزند ارشدش مهندس احمد مصدق یا نامه‌هایی به آدرس تهران - خیابان سوم اسفند ۱۳۹ دفتر وکالت به من می‌رسید. در آن نامه‌ها بالاتر از تقدیر مرا سر بلند کرده و در اواخر عمر به افتخارم نواری پر کرده است که در آخر یادداشت‌های پایانی می‌آورم.

نکته دیگر در تأیید رعایت دکتر مصدق نسبت به آتبه من در ارتش:

عصر روز ۱۳۳۳/۲/۲۰ آخرین دفاع دکتر مصدق تمام شد روز ۱۳۳۳/۲/۲۱ مرا از ملاقات با دکتر مصدق منوع نمودند.^۶

روزهای ۲۱ و ۲۲ حسب تأکید سرتیپ آزموده با نظارت مأمورین رکن ۲ ستاد لشکر ۲ زرهی طبرستان معقول پهلوی دکتر مصدق می‌نشستم مراقب بودند حرفی با او نزنم. دکتر مصدق حفظ ظاهر می‌کرد روی نیمکت اتهام! از من فاصله گرفت حرف هم نزد که من هم حرفی بزنم که به پای اعمالم بنویسند و خود را مسجاز بدانند از من بازخواست کنند و فقط پس از اعلام رأی که شرح آن در آخرین جلسه دادگاه آمده یا رویوسی از هم جدا شدیم. برای عراق بی حساب و غیر قابل پیش بینی. یکبار دیدار دکتر مصدق در روی مسختر خواب بیمارستان نجمیه که در راه فنا و پیوستن به ابدیت بود که بعدها خواهم گفت^۷، دست داد.

دکتر مصدق با عزمی چونان قلم‌های بلند واقماً به تنهایی چونان امتی بود.

کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست که تر گنی سرانگشت و صفحه بشمارای
 رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَابِعَةً

۶. در پایان آخرین دفاع دکتر مصدق - بدون آخرین دفاع من حوضه دو روز را هم نکردند که رابطه سابقان برقرار باشد هر چند احترام من به دکتر مصدق قابل استوار نبود.

۷. در کتاب سوه مربوط به رسیدگی فرجامی در مورد ممانعت من از ملاقات پس از آخرین دفاع به شرح پرداخته (تستند) کتاب به قید حیات).

بیست و هشتمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۲۲

بیست و هشتمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهامات آقای دکتر محمد مصدق پور سرتیپ تفریحی ریاحی در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در تالار یاشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید (دیرتر از روزهای قبلی به سبب عدم حضور دو نفر از دادرسان) و تیمسار سرتیپ ریاحی آخرین دفاعیات خود را ادامه دادند.

سرتیپ ریاحی: محترماً معروض می‌دارم چون تیمسار دادستان ارتش راجع به دستور تیراندازی روز ۲۸ مرداد اظهاراتی نمودند لازم است به عرض دادگاه محترم برسانم که اینجانب صبح روز ۲۸ در حوالی ساعت ۱۰ به ستاد ارتش آمدم. چنانچه در نامه‌ای که تیمسار سرلشکر عزیزی نوشته‌اند و رونوشت آن در همین پرونده به دادگاه محترم تقدیم شده است صریحاً نوشته‌اند که روز ۲۸ مرداد حوالی ساعت ۱۰ در محوطه ستاد ارتش به من برخوردند و باهم به دفتر ستاد رفتیم. تیمسار سرتیپ سیاسی که به دادگاه احضار شدند در دادگاه اظهار داشتند که ایشان ساعت ۹ نیم صبح تظاهرات شهر را به بنده اطلاع دادند در سئوالاتی که در دادستانی ارتش از ایشان شده است نوشته‌اند ساعت ۹ نیم صبح در حالی که حقیقت ساعت ۱۰ نیم صبح است. طبق اطلاعاتی که ستاد در آن روز در دست داشتند و اطلاعاتی که به اینجانب رسیده بود، تصور می‌رفت تظاهرات از طرف توده‌یهاست که برای اغفال شعارهایی بر له مقام سلطنت می‌دهند. در این مورد قسمتی از گزارش سرلشکر مهنا که دادرسان به وطن پرستی ایشان واقفند و در این پرونده موجود است قسمتی از آن به عرض می‌رسد:

۵... زیرا بقرار معلوم از صبح دستجات چینی شروع به اقدامات و عملیات شدید برای برهم زدن نظم و امنیت نموده و گویا منظورشان ساقط نمودن دولت است که یگانه مانع برای نیل به مقصود خود می‌دانند و این هم عکس العمل جریان شب گذشته است که مبادرت به تظاهرات و اقداماتی نموده بودند و بر حسب دستور نخست‌وزیر مواجه با عمل شدید قوای انتظامی گردیده‌اند اینک هم چون تنها قوای انتظامی و بخصوص ارتش را مانع مؤثر برای اجرای نقشه خود می‌دانند و ضمناً به احساسات شاه پرستی افسران و افراد ارتش واقفند حیلۀ جدیدی

بکار برده و تظاهرات خود را ظاهراً بر له مقام سلطنت شروع نموده اند تا بدین وسیله قوای انتظامی را اغفال کرده و بدون اشکال بر اوضاع مسلط شوند و پس از آن برده از روی کار بردارند. دولت هم با اطلاع از این عمل دستور اکید و صریح داده که با نهایت قدرت از آن جلوگیری شود. نظر به اینکه این استدلال بدون اتکاء به دلایل مثبت است برای اجتناب که از مقررات امر آگاهی نداشتیم قانع کننده نبود سؤال کردم آبا در مقابل این اشخاصی تظاهرات مخالفی هم جریان دارد یا خیر؟ ایشان گفتند نکته جالب توجه همین است که از احزاب چپی ظاهراً هیچ در صورتی که تا بحال بر حسب معمول از هر موقعیتی برای تظاهرات استفاده می‌کردند پس مسلم است که عامل خود آنها هستند.

در جای دیگر همین نامه تیمسار سرلشکر مهنا راجع به دستور تبراندازی می‌نویسد:

«... آنچه بخاطر دارم در جواب کتب تکلیف یکی از افسران دستور دادند تیراندازی نشود ولی دیری نگذشت که پس از مدتی سکوت و ادب تهران بکار افتاد و پس از مقدماتی صدای تیمسار سرلشکر زاهدی شنیده شد چون در این موقع دیگر جای تردید نبود بلافاصله سرتیپ ریاحی دستور برگشت به قسمتها را دادند و بختنامه لازم صادر گردید».

بالاخره در انتهای همین نامه سرلشکر مهنا می‌نویسد:

«... در مورد احساسات و افکار و روحیه سرتیپ ریاحی با یکسال همکاری و تماس خدمتی اینجانب ایشان را افسری لایق و وظیفه‌تناس و مسیبن پرست شناختم و در احساسات شاهدوستی ایشان هم تردیدی نداشتیم و بک نمونه آن تأثر و تأسف فوق‌العاده از مستدرجات پاره ای چراید که با وضع بسیار نامطلوب به مقام سلطنت اسانه ادب می‌نمودند و تالیفات اختلاف بین دربار و دولت بود که مکرر در این باره با هم مذاکره می‌نمودیم و چون معتقد بودیم اولین شرط برای پیشرفت امور سعادت کشور رفع اینگونه اختلاف است بعد از وفای نهی اسفند با کسب اجازه از پیشگاه انعیحضرت همایونی متنقلاً ترقیب شده و عقیده خود را به روح بی‌آلایش سربازی به عرض رسانیدیم و امیدواری کامل به موفقیت داشتیم بدبختانه به قرار معلوم دخالت بازیگران سیاست که هویت آنان بری اینجانب مجهول است مانع انجام این نیت مقدس گردید».

چنانچه دادگاه محترم ملاحظه می‌فرمایند این است قصودت یکی از سرسفترین افسران ارتش که تصادفاً آن روز را تا آخر وقت پاینده در دفتر ستاد ارتش بودند. اگر پند و تیمسار سرلشکر مهنا نتوانست زودتر از ساعت ۳ بعد از ظهر از حقیقت جریانات شهر اطلاع حاصل کنیم مسلماً دنیایش عمل رکن دوم بود که به افراد رئیس رکن بنده را در ابهام نگاه داشتند.

بی‌مناسبت نیست راجع به اظهاراتی که سرتیپ سیاسی در دادگاه نمودند نکته دیگری نیز به عرض برسانیم! ایشان اظهار داشتند که برای در جریان بودن در امور سیاست زبده دانش تقاضا می‌کردند که به وکلای مجلس و روزنامه‌نگاران معرفی شوند. عموم افسران ارتش می‌دانند و دیده بنده در ستاد ارتش طبق

دستور صریح آقای دکتر مصدق وزیر دفاع ملی وقت کاملاً برکنار داشتن ارتش از سیاست بود. بنده با هیچیک از اشخاص سیاسی تماس در امور سیاسی نداشتم. بنده با چند نفر از آقایان و کلاً شخصاً آشنایی داشتم ولی البته این تماس و آشنایی به هیچ وجه جنبه کار و دخالت یا حتی وارد شدن در امور سیاسی نداشتم. بنده عقیده مندم هر افسر شرافتمندی از لحاظ حفظ شرافت افسری باید از هر نوع عمل غیرمجاز دور باشد و یکی از اعمال غیرمجاز داخل شدن در سیاست است. بنده همیشه طبق این نظر عمل کردم موضوع دیگری که سر تیپ سیاسی اظهار داشت این بود که ادعا کرد رئیس ستاد ارتش وقت به ایشان اعتماد نداشته. این حرف نه صحیح است و نه منطقی، به دلیل اینکه بنده اصراراً پیشنهاد کردم و به تصویب پیشگاه شاهانه رسید که ایشان رئیس رکن ۲ که عملش در ستاد ارتش بسیار حساس است بشود و طبعاً تا آخرین دقیقه روز ۲۸ مرداد به ایشان اعتماد داشتم. این هم کشف جدیدی برای بنده بود که ایشان بنده را اطفال کرده بودند راجع به اطلاعات مربوط به وقایع عصر روز ۲۵ مرداد رئیس رکن ۲ وقت ستاد ارتش پس از ۴ مرتبه که تیمسار ریاست محترم دادگاه سوال را تکرار فرمودید بالاخره اظهار داشتند که عصر آن روز به من تلفنی اطلاع داده بودند که بنده به هیچ وجه این تلفن را بخاطر ندارم ولی ممکن است شده باشد بهر صورت به عرض دادگاه رسانیدند که اطلاعات کسی را صبح روز ۲۶ به بنده دادند و این طبق همان عرایضی است که اینجانب در جواب سوالات ریاست محترم دادگاه رسانیده بودم.

تیمسار دادستان ارتش راجع به تیراندازی در روز ۲۸ و مخصوصاً بعد از ساعت ۵ که تلفات چانی در آن موقع شده بود از بنده خواستند قبل از ساعت ۳ اصولاً در شهر با این که دستور تیراندازی در صورت لزوم داده شده بود طبق اطلاع بنده جز تعدادی تیر به هوا خالی نشد تلفاتی هم وارد نیامد. پس از آنکه (در این موقع سر تیپ ضرغامی عضو دادگاه وارد شد) دکتر مصدق به سرهنگ ممتاز دستور داد عده خود را بدرارند و بروند اطلاعات مربوط به آن موقع به بعد را بنده طبعاً نمی توانستم داشته باشم و اطلاعاتی که به عرض می رسانم از روی مشاهدات و اظهارات اشخاص مختلفه است که بنده بعداً توانستم به دست بیاورم. این طور به نظر می رسد که چند نفر افسر و گروهیان با یکی دو اربابهای جنگی شرمین که توپهای ۷۶ دارند از خیابان کاخ از جنوب به قصد حمله به منزل آقای دکتر مصدق حرکت می کنند. در همان موقع از خیابان شاه و کاخ شمالی عده ای دیگر در همین شرایط می آیند و تعدادی گلوله توپ تیراندازی می شود. حتی دونهای آنها به دلیل آنکه شاید عملاً صحیحاً اداره نمی شد و افسرین مجرب و گروهیان واردی نسبت به کار با این اربابها نبودند این دو گلوله در قشرباد می افتند و خوشبختانه پس از ترکش تلفاتی وارد نمی شود. گلوله های دیگر از طرف جنوب به منزل آقای دکتر مصدق تیراندازی شده بود احتمالاً روی دیوار ترکیده است و چون هر یک از این گلوله ها در حدود ۲۰۰ قطعه کاشنده برتاب می کنند. بنده تصور می کنم کلیه تلفات در نتیجه این ترکش ها باشد و به هر صورت اشخاصی که مجروحین را بازدید کرده اند بهتر می توانند تعیین کنند کلیه قتل و جرح های روز ۲۸ مرداد را بنده مربوط به عدم نظم و همکاری این در دسته می دانم ولی ممکن است اطلاعات بنده ناقص باشد و به هر صورت بنده بیش از این نمی توانم عرض کنم. یک موضوع که باز هم تیمسار دادستان ارتش در دادگاه مطرح نمودند بخشنامه ای است که از طرف ستاد ارتش بر حسب دستور آقای دکتر مصدق راجع به

تیمار زاهدی شده بود صحیح است که امر به کتبی وزیر دفاع ملی به تاریخ ۲۶ مرداد است ولی در تاریخ ۲۵ آقای دکتر مصدق به بنده دستور شفاهی داده بودند و همان موقع هم دستور کتبی دادند که ابلاغ شود. در ضمن بیاناتشان تیمسار دادستان ارتش چه در دادگاه بدوی و چه در این دادگاه مکرر اظهار داشتند که آقای دکتر مصدق بنده را به سمت رئیس ستاد تعیین کرده بودند! البته آقای دکتر مصدق بنده را به ریاست ستاد در روز ۱۰ اسفند به پیشگاه شاهانه پیشنهاد نمودند ولی بنده در اولین شرفیابی خود به پیشگاه ملوکانه خیلی صریح و روشن کلیه نقاط ضعف خود را به اطلاع رسانیدم و اعلیحضرت همایونی فرمودند که بنده مشغول کار شوم. بنده به سمت رئیس ستاد ارتش تعیین شدم از طرف اعلیحضرت همایونی. به هیچ وجه پست خود را غصب نکرده بودم که از بعضی سخنان سرتیب آزموده این طور معلوم می شود تیمسار ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم اینکه که نکات مختلفه مربوط به اظهارات تیمسار دادستان محترم با کمال بی عدالتی و عصبانیت و شاید کمی خودخواهی بیاناتی که کمتر متکی به دلیل و برهان و بیشتر انکاه به قدرت و مقام دادستانی داشت ایراد فرمودند یا نهایت خونسردی سکوت اختیار کردم و حتی آنقدر ساکت ماندم که برای بعضی این موهم حاصل شد که شاید سرتیب ریاحی قدرت تکلم ندارد ولی متأسفانه مشاهده نمودم که اصرار و ابرام تیمسار دادستان ارتش و تکرار اتهامی که به اینجانب نسبت داده اند نه تنها دامن مرا که ۲۷ سال عمر خود را با نهایت درستی و صمیمیت و ایمان بی شائبه در راه خدمت به میهن گذرانیده ام لگندار می سازد بلکه گرد آن بر دامن همه افسران شرافتمند ارتش خواهد نشست. اگر مورد اتهام فقط خود اینجانب بودم و آثار این اتهام لکه به حیثیت ارتش وارد نکرده و به اساس انضباط که روح ارتش است غلطی وارد نمی ساخت بطور قطع از خود دفاع نمی کردم ولی اینک به حکم شرافت سربازی در آخرین فرصتی که به اینجانب داده شده است برای آنکه ثابت نمایم دامن پاک اینجانب از اتهام موهم نوظنه علیه مقام مقدس سلطنت میری است لازم است مقداری از سوابق خدمتی و طرز فکر خود در مدت تصدی ستاد ارتش را به عرض برسانم.

۱ - پس از آنکه به فرمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر دوران تحصیلی خود را در رشته های عالی فنی و تویخانه در اروپا گذرانیدم به میهن عزیز مراجعت کرده و در تویخانه ارتش شاهنشاهی به خدمت مشغول انجام وظیفه شدم. در شروع جنگ مأمور اروپا شده. قریب پنج سال با تصدی وابستگی نظامی در سوئیس کشورهای مختلف اروپا را که در حال جنگ بودند از نزدیک دیده سعی نمودم به فراخور استعداد خود از تجربیاتی که ملل مترقی بخصوص در ایام جنگ به دست آورده بودند استفاده کنم و پس از مراجعت به ایران و چند سال خدمت بار دیگر برای مدت دو سال به خارج از کشور مأمور و تصور می کنم در این مأموریت نیز منافع ارتش را حفظ نموده باشم که پرونده های موجود در ستاد ارتش شاهد و گواهِ زنده ای در این مورد می باشند. خنعات و پرونده کارگزینی بنده معرف یک افسر تویخانه است که آنطور که تیمسار دادستان ارتش تصور کرده اند افسر فنی. ولی البته تحصیلات و اطلاعات فنی نیز داشته ام که تصور می کنم تا بحال برای ارتش مفید واقع شده باشد. زیرا در سال ۱۳۲۸ که اولین مأموریت فنی خود را انجام دادم به مناسبت حسن انجام وظیفه مورد تقدیر واقع شده و به آجودانی اعلیحضرت همایونی مفتخر گردیدم و در سال ۱۳۳۰ مأمور به شرکت ملی نفت شده در بحرانی ترین ایام. حفاظت و اداره دستگاه عظیم آبادان به عهده اینجانب محول شد و

قضایوت طرز کار و روش اینجانب در طول اجرای این مأموریت حساس که خود آن را جزو بزرگترین افتخاراتم می‌دانم به عهده مقامات صلاحیتدار است.

۲- پس از آنکه به فرمان ملوکانه به ریاست ستاد منصوب شدم مثل تمام دوران سابق خدمت خود با صداقت و درستی مشغول کار شدم و شاید داورسان محترم بهتر از من آگاهند که دوران تصدی ستاد ارتش اینجانب مصادف با بحرانی‌ترین ایام چند ساله اخیر کشور بود و با توجه به تشنجات سخت اخیر کوچکترین نزلتی در ارتش ممکن بود آن را متلاشی ساخته و بقیمت بسیار گراف برای کشور تمام شود به همین جهت از بدو شروع بکار سعی کردم از هر گونه اعمال غرض پرهیز کنم و تا جایی که امکان داشته این نظریه را دنبال کردم به طوری که تقریباً تمام پیشنهادات اینجانب برای انتصاب افسران مورد تصویب و تأیید اعلیحضرت همایونی قرار می‌گرفت و اغلب افسران عالی‌رتبه ارتش قدردانی از طرز کار اینجانب ابراز فرمودند. ضمناً لازم است عرض کنم چون همیشه از بغض و حسد و کینه دور بوده‌ام در اولین شرفیابی به پیشگاه شاهانه نظریات خود را در این مورد بشرح عرض رساندم. راجع به رویه کار، همه تیمساران محترم شاهد بودند که کار بنده کار «آکیپ» بود نه کار انفرادی و برای هر کار نظر افسران بصیر و مطلع ملاک عمل ستاد ارتش قرار می‌گرفت. در تمام مدت تصدی ستاد ارتش نهایت کوشش خود را به کار بردم تا ارتش از هر گونه دسته‌بندی مصنوعی مانده و سعی دابنم مأموریت‌های انتظاماتی مختلفه ارتش را که آن را از راه واقعی منحرف کرده بودند، تدریجاً از عهده ارتش برداشته شده و به سازمانهای مربوطه واگذار گردند. چون هیچ وقت جاه طلب نبوده‌ام دائماً موقعیت خاص خود را در نظر داشته و افسرانی که با بنده تماس مستقیم داشتند مستحضر هستند که تا چه حد رعایت مقام و شئون افسران ارتش را داشتم و برای حفظ اصول و حفظ مصالح ارتش در این راه هیچ نکته‌ای را فروگذار نکردم. قویاً معتقد بودم که ارتش برای حفظ موجودیت خود بایستی در مقابل کلیه سیاستها غیرقابل نفوذ باشد و کوشش افسران ارشد ارتش تنها در راه پیشرفت تعلیمات نظامی و بالا بردن سطح ارزش جنگی واحدها بکار رود تا اگر روزی لازم شود مثل یک فرد واحد بدون هیچ گونه تفریق و نشتت مأموریت خطیر و مقدس خود را انجام دهد. جداً معتقد بوده که ارتش باید تحت فرماندهی بزرگ ارتشتاران فرمانده دارای یک فکر، یک آیین و یک هدف باشد و این طرز فکر خود را که همیشه داشته و دارم و خواهم داشت در هر موقعیتی که به دست می‌آوردم به افسران تلقین می‌کردم. این خطوط، خط مشی کلی خود را برای آن به اطلاع دادگاه محترم رسانیدم که توجه فرمایند این طرز فکر و عمل توأم با دستورات صریح و روشن که همه به نفع ارتش و برای خنثی ساختن عمل اخلاک‌گران صادر شده و مکرراً تقاضای رسیدگی نموده‌ام، آیا ممکن است جز در راه عظمت ارتش و حفظ کشور و فداکاری در راه منویات شاهنشاه به کار برده شود؟

در حالی که اینجانب در تمام مدت تصدی ستاد همواره افسران را به وحدت و یگانگی دعوت نموده و از هر رنگ سیاسی بر حذر داشته و همیشه دستوراتم متوجه مبارزه شدید با عناصر اخلاک‌گر بوده آیا می‌توانستم جز سربلندی ارتش و حفظ استقلال کشور و فداکاری در راه حفظ تاج و تخت سلطنت هدفی داشته باشم؟ اینک من نیز مانند تیمسار دادستان محترم که در پایان بیانات خود در قسید وجدان اظهاراتی فرمودند میخواهم با حضور وجدان چند کلمه‌ای عرض نمایم. برای بنده جای بسی خوشوقتی است در

دادگاهی محاکمه می‌شوم که دادرسان آن از افسران عالی‌رتبه ارتش و هر یک سالیان دراز در راه هدف اصلی و اساسی ارتش کوشش فرموده‌اید. هم‌مطاران محترم بخوبی با این جمله که یا خط درشت در دفاتر فرماندهان و آسایشگاههای افراد نوشته شده و در حقیقت بالاترین شمارهای ارتش است آشنایی دارند؛ اطاعت، روح ارتش و ارتش روح کشور است. به نظر اینجانب چکیده نظریات دربارہ یک ارتش در همین جمله خلاصه شده و تمام هم فرماندهان و دستگاه عظیم ارتش باید در این راه به کار افتد که روح اطاعت را به معنی واقعی و حقیقی با تمام مظاهرش بوجود بیاورند. چون ارتش جسمی است که روح آن اطاعت است و چون این جسم بدون روح متلاشی می‌شود. بنابراین برای حفظ موجودیت ارتش تمام هم فرماندهان در مراکز تعلیماتی در دانشکده‌ها در کمیونتها و در واحدها و در دادگاهها پابندی مصروف به تقویت روح اطاعت باشد و باید از هر عطی که مختصر خللی به این روح وارد آورده شدت اجتناب نمود اینجانب هم به پیروی از همین اصل بود که در اوایل شهریور در عریضه خود به پیشگاه شاهانه استدعای عفو جریان را کردم و نظری جز همین اصل مقدس نداشتم و اگر تا آخرین دقائق در ستاد ارتش به انتظار دستخط بوده‌ام ته به این بهانه بوده که به گفته تیمسار دادستان ارتش انتظاراتی داشتم، بلکه چون به فرمان ملوکانه به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بودم باز هم منتظر فرمان ملوکانه بودم.

در پایان عریض خود بار دیگر به شرافت سربازی خود سوگند یاد می‌کنم که در تمام طول خدمت سربازی خود جز سربازی مین‌پرست و شاه‌دوست نبوده و هدفی جز اعتلای نام ارتش نداشتم و در مدت تصدی ستاد ارتش هم فقط و فقط کوشش داشتم که وحدت و یگانگی را در ارتش حفظ نمایم که در مواقع ضروری ارتش بتواند تحت رهبری بزرگ ارتشتاران فرمانده مأموریت مقدس خود را انجام نماید. اینک قضاوت امر در مرحله اول بسته به تصمیم بدر تاجدار و در مرحله دوم بسته به اجرای عدالت از طرف دادرسان محترم است. رئیس: نظر به اینکه آخرین دفاع آقایان متهمین خاتمه یافته لذا ختم دادرسی اعلام و هیئت دادرسان به شور می‌پردازند.

در ساعت ۱۲ و نیم جلسه ختم شد.

* * *

پحنی پیرامون بیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر و دنباله آن

۱۳۳۳/۲/۲۲

مرحله پایانی ماجرای محاکمه دکتر مصدق در دادگاههای نظامی

ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ دادگاه تجدید نظر نظامی آخرین جلسه

خود را شروع کرد

اعضاء دادگاه، بی حوصله از استماع بقیه آخرین دفاع سر تیپ ریاحی که بنظرشان بیهوده بود بی تابی نشان می دادند. اعضاء دادگاه در انتظار اینکه حرفهای زیادی سر تیپ ریاحی تمام شود و به ناهار چرب و نماده باشگاه افسران برسند و استراحتی کنند بسر می بردند و رئیس دادگاه هم فرصتی می خواست تا حکم قبلاً آماده شده و از صافیها گذشته و به قول دکتر مصدق رأی نوشته را یک دور بخواند و به منشی دادگاه خطاب کند که یکی دو دور حکم را بخوان که هنگام قرائت غلط نخوانی و لکنت نداشته باشی. والسلام.

در چنین اوضاع و احوالی بود که در ساعت ۱۲ و نیم رئیس دادگاه خاتمه آخرین دفاع متهمین و ورود در شور را اعلام کرد چه شوری! چه رأی! چه تضادتی! مسئله رهایی از گیر چنین دادگاهی بود و در فکر هر یک از اعضای دادگاه آرزوی حکومت ری!

روزنامه کیهان شماره ۳۲۸ مورخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ صحنه آخرین جلسه دادگاه قبل از ابلاغ رأی را تشریح کرده است که انعکاس آن از جهت نشان دادن جریان آن روز لازم به نظر می رسد اینک آن سخنها مستخرجه از صفحات ۲ و ۷ روزنامه کیهان:

هنگام ختم جلسه چند نفر تظاهراتی بنفع مقام سلطنت و علیه دکتر مصدق کردند و آقای دکتر مصدق ساکت در جای خود نشسته بودند و منتظر ماندند، تماشاچیان از جلسه خارج شدند. آنگاه به اتفاق مأمورین محافظ خود بعد از امضای صورت جلسه بیرون آمدند و سوار آمبولانس شده و به زندان رفتند. تیمار سر تیپ ریاحی نیز سوار جیب شده و با مأمورین محافظ خود به زندان دزبان رفت. چند تن از مأموران و گروهبانهای محافظ نیمسار ریاحی همانهایی هتد که قبل از وقایع ۲۸ مرداد محافظ منزل آقای دکتر مصدق بودند و آقای سر تیپ ریاحی خود در یکی از جلسات دادگاه این موضوع را تأیید کرد و گفت اینها آن روز مرا رئیس ستاد می دانستند و امروز یک زندانی.

مأمورین انتظامی دادگاه به تماشاچیان گفتند ممکن است رأی دادگاه در حدود ساعت شش بعد از ظهر صادر شود و از این نظر می توانند در آن ساعت برای اطلاع از رأی در دادگاه حضور یابند.

عصر دیروز

با اینکه به تماشاچیان گفته شده بود که رأی دادگاه زودتر از ساعت شش بعد از ظهر صادر نمی شود، معذرا عده ای از آنها ساعت پنج به باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی محل تشکیل جلسات دادگاه آمده منتظر اعلام تشکیل جلسه بودند. قسمت اعظم تماشاچیان را برخلاف روزهای قبیل آقایان تشکیل می دادند و در ساعت شش بعد از ظهر که عده آنها نسبتاً زیاد شد وارد سالن باشگاه شده در محلی که برای آنها اختصاص داده شده بود قرار گرفتند. مخیرین نیز اکثر آنها ساعت ۶:۱۵ در باشگاه حاضر شده و در باغ باشگاه اجتماع کرده بودند و در مدت یکی دو ساعت توقف خود در آنجا هر کس بهترین خاطره خبرنگاری خود را برای دیگران تعریف می کرد و به اصطلاح دیگران را با خوشمزگیهای خود سرگرم می نمود.

تماشاچیان که مدتی بود در سالن به حال انتظار مانده بودند و از تشکیل جلسه هم خبری نشده بود ناچار شدند سالن را ترک گویند و وارد محوطه باشگاه شوند.

استفسار از مأمورین

تماشاچیان گاهی خود را به مأمورین انتظامی نزدیک ساخته و از آنها بیاعت تشکیل جلسه و قرائت رأی را می‌پرسیدند غافل از اینکه اطلاعات مأمورین انتظامی دادگاه هم در این باره بیش از اطلاع آنها نبود و هر چه مأمورین می‌گفتند ما خبر نداریم، به خرج آنها نمی‌رفت. خانمها در این باره بیشتر ساجت به خرج داده و می‌گفتند خوب چه می‌شود اگر بگویند و بعضی از آنها حتی رأی دادگاه و نوع محکومیت آقایان دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی را می‌پرسیدند.

در جلسات دادگاه بدوی هنگام شور برای صدور قرار صلاحیت و رأی دادگاه کافه رستوران باشگاه باز بود و از این نظر مخبرین و تماشاچیان می‌توانستند برای رفع خستگی مدتی در آنجا استراحت کنند ولی دیروز کافه رستوران دادگاه تعطیل بود و علت آن هم فرا رسیدن ماه رمضان بود. مقارن ساعت هفت که تقریباً وقت افطار بود ظرف آبی در راهرو گذاشته شد تا هر کس تشنه و روزه است افطار کند.

سرتیپ ریاحی در خلوت

مقارن ساعت ۶/۵ بعد از ظهر تیمسار ریاحی به اتفاق مأمورین محافظ خود با جیب از زندان دژبان به باشگاه آمد و همین که جیب او ایستاد شو قرض از آن بیرون پرید تا او را برای سرتیپ ریاحی باز کند. ولی سرتیپ ریاحی زودتر در را باز کرد و با قدمهای کشیده به سوی باشگاه آمد و به بوقه باشگاه که در مقابل سالن محل جلسات واقع است رفت. پشت سر او نیز دو مأمور محافظ از جیب دیگر پیاده شدند و به باشگاه آمدند و جلوی در اطاق ایستادند. سرتیپ ریاحی مدت دو ساعت در این سالن با سرهنگ دوم آزمین و کیل تسخیری خود خلوت کرده و در فکر رأی دادگاه بود. مقارن ساعت هشت بعد از ظهر آقایان سرتیپ میرفندرسکی و سرتیپ آجودانی از اطاق شور خارج شدند و معلوم شد که رأی دادگاه صادر شده است. مخبرین به طرف آنها هجوم بردند ولی هیچیک از آنها حاضر نشدند اطلاعی بدهند و بلافاصله به سالن برگشتند.

ورود به سالن

چند دقیقه به ساعت هشت مأمورین انتظامی به مخبرین و تماشاچیان اطلاع دادند که جلسه در طرف تشکیل شدن است و بلافاصله آنها وارد سالن شدند و در جاهای خود قرار گرفتند. بعد از چند دقیقه یکی از افسران مأمور انتظامی باشگاه وارد سالن شد و خطاب به تماشاچیان گفت: هیچیک از تماشاچیان حق ندارند موقعی که متهمین وارد جلسه میشوند از جای خود بلند شوند.

ورود دکتر مصدق

بعد از اظهارات افسر نامبرده ابتدا آقای دکتر مصدق و سپس سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع ایشان

وارد جلسه شده و در جای خود قرار گرفتند. آقایان سر تیپ ریاحی و سرهنگ آزمین نیز از در دیگر دادگاه وارد جلسه شدند. دوازده نفر از افسران لشکر ۲ زرهی که در معیت آقای دکتر مصدق وارد جلسه شده بودند در دو طرف دادگاه قرار گرفتند و مراقب نظم جلسه بودند.

وکیل و موکل قهر بودند

آقای دکتر مصدق که کمی از سرهنگ بزرگمهر فاصله گرفته بود سر خود را میان دستهایش گرفته و منتظر ورود اعضای دادگاه بود. وقتی سرهنگ بزرگمهر وارد دادگاه شد به دکتر مصدق سلام کرد و دکتر مصدق دست روی سینه گذاشت و جواب او را زیر لب داد و دیگر حرفی به سرهنگ بزرگمهر نزد و کمی از ایشان فاصله گرفت. دکتر مصدق ظاهراً از صبح دیروز با وکیل خود قهر کرده بود و علت هم این بود که صبح دیروز سرهنگ بزرگمهر را خواسته بود و او نزد ایشان به زندان نرفته بود. سرهنگ بزرگمهر درباره علت نرفتن خود به نزد آقای دکتر مصدق چیزی به خبرنگاران نگفت.

وقتی دیروز صبح سرهنگ بزرگمهر وارد جلسه شد آقای دکتر مصدق از او پرسیدند چرا شما را خواسته بودیم؟ سرهنگ بزرگمهر در جواب چیزی نگفت. دکتر مصدق اضافه کرد اگر وکیل من بودید می بایستی می آمدید پس معلوم می شود وکیل من نیستی. قدری آنطرفتر بنشین. سرهنگ بزرگمهر هم دستور آقای دکتر مصدق را اجرا کرد و بدین ترتیب از دیروز صبح دیگر آنها کوچکترین کلمه‌ای با هم بر زبان نراندند تا وقتی که ساعت ۹/۵ دینب از جلسه خارج شدند.

ایستاده گوش کنید

قبل از آنکه اعضای دادگاه وارد جلسه شوند آقای سرگرد غفوری یکی از افسران لشکر ۲ وارد جلسه شد و گفت خانمها و آقایان باید متوجه باشند که در تمام مدتی که رقی قرائت می شود باید سر با ایستند. یکی از خانمها گفت اگر کسی خسته شده باید بکند می تواند خارج شود؟ افسر مزبور گفت نخیر و بالاخره دو نفر از خانمها علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و قبل از آنکه اعضای دادگاه وارد شوند جلسه را ترک گفتند. از این عمل همه نمایانچیان بخنده افتادند. در مدت چند دقیقه‌ای که به تشکیل جلسه مانده بود همه درباره رأی دادگاه صحبت می کردند. اکثر تماشاچیان و مخصوصاً مخبرین معتقد بودند که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را درباره آقای دکتر مصدق با یکی دو سه ماه اختلاف تأیید می کند و فقط ممکن است محکومیت نیمه ریاحی برای اینکه بتواند مجدداً در ارتش خدمت کند یکساز تقلیل داده شود.

بریدن کیبوتر

یکی از مخبرین عکاس که از ناریکی شب استفاده کرده و در محوطه باشگاه کیبوتری را گرفته بود آن را در جیب گذاشته و با خود به جلسه دادگاه آورده بود که اتفاقاً قبل از آنکه جلسه رسمی شود کیبوتر از جیب او بیرون برید و همه را به خنده انداخت. منتهی کیبوتر که بعداً معلوم شد بیجه کلاخ است با کمک یکی دیگر از

مخبرین مجدداً گرفتار شدند. شانس مخبر مزبور این بود که مأمورین انتظامی متوجه این جریان نشدند و آن مخبر هم توانست آن برنده را بعداً یا خود به شهر بیاورد و لااقل از اینکه نتوانسته بود عکس بگیرد و دست خالی نمی آمد خوشحال بود.

گرفتن عکس

اکنون که موضوع گرفتن عکس به میان آمد بد نیست که بدانید دیروز عده زیادی از مخبرین عکاس هم برای گرفتن عکس به دادگاه آمده بودند و فکر می کردند از این راه در آمد زیادی نیز خواهند داشت. عکاسها هم مدت یکساعت دور بینها را حاضر کرده در بیرون جلسه دادگاه منتظر بودند که به آنها اجازه داده شود برای گرفتن عکس وارد جلسه شوند ولی آنها یک وقت متوجه شدند که آقایان دکتر مصدق و سرتیب ریاحی از جلسه خارج شدند آنها نیز نتوانستند عکس از آخرین جلسه دادگاه بگیرند ناچار «پور» شدند و دست خالی مراجعت کردند.

اعضای دادگاه وارد شدند

ساعت هشت و ربع بعد از ظهر آقای سرهنگ شاکری منشی دادگاه که رأی دادگاه را در دست داشت و با افسر دیگری که یک کارتن پر از پرونده در دست داشت وارد جلسه شدند بعد از یکی دو دقیقه آقای سروان افسار اعلام کرد که هیئت دادرسان وارد می شوند. تماشاچیان همه از جای خود برخاستند و افسران باشگاه که مأمورین انتظامات جلسه بودند در جلوی مخبرین پشت نیمکت متهمین قرار گرفتند.

ابتدا تیمار سرلشکر جوادی رئیس دادگاه، در پشت سر ایشان تیمساران سرتیب عبسی هدایت، سرتیب ابراهیم و ائی، سرتیب علی میرفندرسکی، سرتیب نصرالله خوشنویسان، سرتیب احمد آجودانی و سرتیب عزت الله ضرغامی و بعد سرهنگ اللهیاری دادیار دادگاه وارد جلسه شدند و در جای خود قرار گرفتند.

تیمسار سرتیب آزموده دادستان ارتش در جلسه حضور نداشتند و آقای سرهنگ اللهیاری دادیار جای ایشان نشستند آقایان سرتیب مصطفی نوتاش و سرهنگ جنیل ارضی در جلسه نبودند و به جای تیمسار نوتاش تیمسار سرتیب ضرغامی عضو علی التبدل دادگاه انجام وظیفه میکرد.

رسمیت جلسه

رئیس دادگاه با نواختن زنگ رسمیت جلسه را اعلام کرده و گفت: «برای قرائت رأی مقررانی که در مورد نظم جلسه مکرر تذکره دادم باید رعایت شود. منشی دادگاه رأی را قرائت کند.» تماشاچیان و متهمین و اعضای دادگاه که نشسته بودند مجدداً برخاستند و افسران مأمور انتظامی از جمله سرهنگ روحانی معاون لشکر ۲ زرهی در پشت سر آقایان دکتر مصدق و سرتیب ریاحی قرار گرفتند و منشی دادگاه به نام سامی استیضاح حضرت همایونی شروع به قرائت رأی کرد. رئیس دادگاه در تمام مدت قرائت رأی از زیر عینک

تماشایان و آقای دکتر مصدق را نگاه می کرد. آقای دکتر مصدق هم یک دستش را حلقه کرده و دور گوش خود گرفته و دست دیگر را به نیمکت پشت سر فرار داده و با دقت رأی دادگاه را که منشی مشغول قرائت آن بود گوش می داد ولی هیچگونه تغییری در قیافه او مشاهده نمی شد و فقط به نظر قدری خسته می رسید و نگاه به نیمکت نکبه می داد. آقای سرتیپ ریاحی هم بعد از رأی دادگاه را اشباع می کرد و هر وقت اسمی از خودش به زبان منشی دادگاه می آمد کمی ناراحت و رنگ به رنگ می شد معیناً فکر نمی کرد که ممکن است رأی دادگاه درباره مجازات او تعدیل شده باشد. مدت قرائت رأی یکساعت بطول انجامید.

رأی دادگاه اعلام شد

وقتی منشی دادگاه گفت: «رأی دادگاه تجدید نظر به اکثریت شش رأی در مقابل یک رأی مخالف آقای دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد و سرتیپ ریاحی را با پنج رأی در مقابل دو رأی مخالف به سه سال حبس با کار محکوم کرده است» آقای سرتیپ ریاحی در درجه اول و در درجه دوم آقایان سرهنگ آزمین و سرهنگ بزرگمهر پیش از همه ناراحت شدند.

وقتی قرائت رأی تمام شد و رئیس به منشی گفت رأی اکثریت را برای رؤیت و امضای آقایان متهمین به نزد ایشان ببرید آقای دکتر مصدق برای اولین بار در تمام جلسه دبروز رو به سرهنگ بزرگمهر کردند و گفتند: «چی شده؟ سرهنگ بزرگمهر گفت: «سه سال حبس مجرد» آنوقت دکتر مصدق راست ایستاد و نگاهی طولانی به سرلشکر جوانی انداخت. اما هیچ گونه تغییری در قیافه اش مشاهده نشد.

در سکوت محض

آنوقت رئیس دادگاه خطاب به سرهنگ شاکری منشی دادگاه گفت: «رأی اکثریت را برای امضاء نزد آقایان متهمین و نماینده دادستان ببرید» در میان سکوت محض حضار که همه ایستاده بودند منشی دادگاه با قدمهای آرام رأی را نزد آقای دکتر مصدق برد. همه تماشاچیان از اطراف گردن می کشیدند تا قیافه دکتر مصدق را ببینند ولی اغلب موفق نمی شدند چون پشت سر آقای دکتر مصدق افسران محافظ ایشان ایستاده بودند. وقتی متون رأی به آقای دکتر مصدق داده شد آنرا گرفتند و روی نیمکت نشستند. عینک را از جیب بیرون آوردند و قبل از امضاء ذیل ورنگه جملاتی نوشتند که نوشتن آن در میان سکوت سنگین دادگاه یکی دو دقیقه طول کشید و از متن نوشته ها هیچکس خبردار نشد جز اینکه همه حدس زدند تقاضای فرجام است. آقای دکتر مصدق اصولاً ضمن مدافعت خود نیز پیشاپیش اعلام کرده بودند که اگر رأی دادگاه داور بر محکومیت ایشان صادر شود فرجام خواهند خواست. پس از آنکه آقایان سرهنگ آزمین و سرهنگ النهیاری نماینده دادستان نیز درقه رأی را امضاء کردند، آنوقت رئیس گفت:

«چون قرائت رأی تمام شده است تماشاچیان می توانند پشتپشت» ولی آقای دکتر مصدق همچنان

ایستاده بودند و پس از لحظه‌ای مداد روی میز زده از رئیس اجازه صحبت خواستند و به ایشان خطاب کردند، «اجازه می‌فرمایید» سرلشکر جوادی گفت: «خیر آقا، استدعا می‌کنم بفرمایید» دکتر مصدق با بی‌حوصلگی روی تیمکت نشست و دستش را روی کیفش تکیه داد.

موتور اتومبیل‌ها

در این موقع آقای سرهنگ روحانی معاون لشکر ۲ زرهی گفت: «آقایان مستهین از در شمالی سالن خارج شوند» و پس از این حرف آقای دکتر مصدق و سررتیب ریاحی و پشت سر ایشان مستحفظین خارج شدند. تماشاچیان می‌خواستند بیرون روند ولی رئیس دادگاه گفت تماشاچیان حرکت نکنند و بنشینند هنوز جلسه دادگاه تشکیل است. تماشاچیان همچنان با حفظ سکوت کامل نشستند و منتظر اجازه رئیس دادگاه بودند تا خارج شوند.

پس از چند دقیقه صدای موتور اتومبیل‌ها در خارج دادگاه شنیده شد و تماشاچیان دانستند که دکتر مصدق و سررتیب ریاحی را به زندان‌هایشان برده‌اند. بالاخره پس از این مقدمات، آنوقت رئیس دادگاه و دادرسان از جا بلند شدند و گفتند ختم دادرسی اعلام می‌شود و بدین ترتیب نقارن ساعت ۹ و نیم بعد از ظهر دادگاه تجدید نظر نظامی به کار خود پایان داد.

۲۶ جلسه

دادگاه تجدید نظر نظامی از روز تشکیل خورد در ۳۳/۱/۱۹ جمعا ۲۶ جلسه تشکیل داد که ۹ جلسه آن درباره صلاحیت دادگاه بحث شد و دادگاه صلاحیت خود را به اکثریت آراء شش رأی در مقابل یک رأی صادر کرد.

داستان قهر موکل با وکیل سه از قول وکیل

دکتر محمد مصدق در حیات خود از اقامتگاه اجباری در احمدآباد کلیه سوابق دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر نظامی و لوایح و کلاء و لوایح ارسالی خود به دیوان کشور را در ۹ یاکت برایم فرستاد که جزو ابواب مزبور نامهای است به تاریخ چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ خطاب به دادگاه تجدید نظر نظامی. دکتر مصدق در این نامه خواسته است که در مرحله پایانی این دادگاه مرا دور از خود معرفی کند و به قطع رابطه؛ با من رسمیت دهد و دادگاه را ملامت کند!

اینک عین نامه

صبح چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

تیمار سرلشکر جوادی رئیس محترم دادگاه غیرقانونی تجدید نظر^۲

در حدود ظهر پنجشنبه دوم اردیبهشت ماه که بلیط تماشاچیان روز چهارم اردیبهشت ماه دادگاه

تجدید نظر توزیع شد. همه گفتند که قرار دادگاه در صلاحیت صادر می شود^۲ والا صبر می کردند تا قرار صادر و معلوم شود که روز چهارم اردیبهشت دادگاه جلسه تشکیل می دهد یا نمی دهد. اکنون همین پیش بینی در باب حکم دادگاه که معلوم نیست چه وقت صادر می شود شده است زیرا به دستور نایب رئیس سر تیب آمده بود مانع شدند و نگذاشتند ملاقات حاصل شود و این قرینه مسلمی است که آقای سر تیب آمده می دانستند حکم دادگاه بر محکومیت اینجانب صادر خواهد شد و گر نه تأمل می کردند تا حکم صادر شود و پس از اعلام چنانچه محکوم می شدم، خود سرکار سرهنگ بزرگمهر دیگر حاضر نبودند یا اینجانب ملاقات کنند. اکنون که تکلیف اینجانب معلوم شده درخواستی که در آخرین دفاع راجع به تعیین وضعیت خود نموده تجدید و عرض می کنم، چنانچه برخلاف ماده ۴۴۴ قانون اصول محاکمات جزائی حکم دادگاه باید در سبب اجرا شود اینجانب را در خسانه خودم زندانی کنند و مأمورینی در خانه بگذارند که غیر از وکلای خود برای جریان فرجام در دیوان کشور با کسی ملاقات نکند و اگر آنجا این کار ممکن نیست و باید در لشکر ۲ زرهی بماتم این بنائی که چهار اطاق دارد و یکی از آنها زندان اینجانب است تمام را در اختیار اینجانب بگذارند که چون یا حال ثانوی و کسالت تحمل حبس مجوز از عهده ام خارج است هم در حبس بماتم و هم خاتواده ام از من پرستاری کنند و در صورت تصویب، در این بنا کسی رفت و آمد نکند و فقط مراقبت کنند که از منطقه ممنوعه کسی غیر از اهل خانه ام عبور نکند! (۱)

دکتر محمد مصدق

ابلاغ رأی دادگاه به دکتر مصدق

رأی دادگاه بشرحی که در روزنامه کیهان آمده در پایان جلسه به متهمین و وکلای مدافع ابلاغ شد. دکتر مصدق و کالتنامه ای در سه نسخه مورخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ (مقارن روز محکومیت) بنام آقایان حسن صدر و بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده امضاء کرده و بوسیله اینجانب برای آنها فرستاد که آن را به آقایان تسلیم کردم. مطالبی را که باید هنگام ابلاغ رأی در زیر آن بنویسیم نیز آماده نمودیم که فسی المجلس پس از ابلاغ رأی فرجامخواهی نوشته شود و به معاذیر و بهانه های مختلف این حق از دکتر مصدق سلب نگردد.

متن رأی دادگاه چگونه رسماً به دکتر محمد مصدق ابلاغ شد

بعد از ابلاغ رأی دادگاه به شرح بالا رابطه ام بکلی با دکتر مصدق قطع گردید و از ابلاغ رسمی رأی اطلاعی نداشتم تا اینکه جزو سوابق ارسالی دکتر مصدق از احمدآباد رونوشت رسمی رأی دادگاه تجدید نظر

←

۲. دکتر مصدق در اولین نامه اش مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۳۲ سرلشکر جوای را ریاست محترم دادگاه غیر قانونی تجدید نظر خواند و اکنون نیز در آخرین نامه اش باز دادگاه را غیر قانونی خطاب کرد. (صفحه ۵۵ در فاصله دو دادگاه)

۳. اشاره به توزیع پروانه ورود به دادگاه برای روز نهم ۳۴/۲/۴ می باشد که هنوز رأی صلاحیت دادگاه (سحاکه ۳۳/۲/۲) اعلام نگردیده بود و این امر موجب خنده حضار گردید (صفحه ۳۳۲ جلسه ۹ در حاشیه قرائت رأی).

در ۱۲ برگ که آراء اقلیت و اکثریت در آن آمده بود به انضمام نامه دادستانی ارتش مورخ ۱۳۳۳/۳/۹ به دستم رسید و اینک متن کامل رأی دادگاه و آراء اکثریت و اقلیت و همچنین نامه مورخ ۳۳/۳/۹ دادستان ارتش را بدنیال هم می آورم.^۲

شیر و خورشید

از: اداره دادستانی ارتش

شماره: ۲۲۸۳/د

به وسیله لشکر ۲ زرهی

وزارت دفاع ملی ۳۳/۳/۹

پیوست ۱۲ برگ رونوشت رأی

دادگاه تجدید نظر

آقای دکتر محمد مصدق

درباره:

باسمخ نامه مورخه پنجم خردادماه ۱۳۳۳ «موضوع ملاقات آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و علی شهیدزاده با شما به عنوان وکیل مدافع» اشعار می دارد:

۱ - در دادستانی ارتش هیچ گونه سابقه ای موجود نیست که رکلاه دادگستری بتواند سمت وکیل مدافع اشخاصی را که تسلیم دادگاه نظامی شده اند به نحوی از انحاء تا قطعیت آراء صادره دانسته باشند.

۲ - دادستانی ارتش نسبت به پرونده شما تا صدور رأی از دیوانعالی کشور هیچ گونه وظیفه قضائی ندارد که عمل نماید.

۳ - ضمن فرستادن رونوشت رأی صادره از دادگاه تجدید نظر و با توجه به مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش به شرح زیر:

ماده ۲۷۰ - اشخاصی نامبرده باین حق درخواست رسیدگی فرجامی دارند.

۱ - محکوم علیه کیفری.

۲ - دادستان ارتش.

ماده ۲۷۱ - درخواست رسیدگی فرجامی با رعایت شرایط مذکوره در موارد قبل به دفتر اداره دادرسی ارتش و یا به دفتر دادگاهی که حکم را صادر نموده است داده می شود تا به وسیله اداره دادرسی ارتش به پیوست پرونده مربوطه به دفتر دیوان کشور فرستاده شود.

ماده ۲۷۳ - هر یک از اصحاب دعوی که درخواست رسیدگی فرجامی می نماید باینسی تمام دلایل حقیقت خود را کتباً توضیح داده و به طرفینی که در ماده ۲۷۱ قید شده است تقدیم دارد و باینسی میانی قانونی

۲. رأی دادگاه تجدید نظر در روزنامه های عصر من جمله کیهان شماره ۳۲۸۰ مورخ ۳۳/۲/۲۴ منتشر شد ولی آراء اقلیت در آن

و مورد شکایت توضیح شده و تصریح شده که از چه جهت درخواست رسیدگی فرجامی به عمل آمده و حکم فرجام خواسته شده از کدام دادگاه و در چه تاریخی صادر گردیده است.
مقتضی است دلایل فرجامخواهی خود را تنظیم و جهت فرستادن به دیوان کشور ارسال نمایید.
دادستان ارتش - سرتیپ آزموده

دنیاله بیست و ششمین جلسه دادگاه تجدید نظر

۱۳۳۳/۲/۲۲

به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

شیر و خورشید

وزارت دفاع ملی

اداره دادرسی ارتش

دادنامه

دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منعقد در بنائشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به ریاست سرلشکر رضا جوادی و کارمندی داوران زیر:

کارمندان اصلی:

کارمندان علی البدل:

۱ - سرتیپ عزت‌الله ضرغامی

۲ - سرهنگ جلیل ارفعی

۱ - سرتیپ عیسی هدایت

۲ - سرتیپ ابراهیم وائی

۳ - سرتیپ علی میرفندرسکی

۴ - سرتیپ مصطفی نوتانی

۵ - سرتیپ نصرت‌الله خوشنویسان

۶ - سرتیپ احمد آجودانی

و دادستانی سرتیپ حسین آزموده و منشیگری سرهنگ ۲ علی بشاکری در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ برای رسیدگی به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:

۱ - دکتر محمد مصدق (غیرنظامی) فرزند مرحوم هدایت، شهرت مصدق، دارای شناسنامه شماره ۲۰۹۷ صادره از تهران، بدون شغل، سن در حدود ۷۳ سال، ساکن تهران خیابان کاخ خانه شماره ۱۰۹، مهیل، باسواده، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری، بازداشت از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲.

۲ - سرتیپ تقی فرزند صادق، شهرت ریاحی، دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۹۸، شغل افسر ارتش، سن در حدود ۴۴ سال، ساکن تهران خیابان فروردین، مهیل، باسواده، مسلمان، تبعه ایران بدون پیشینه کیفری، بازداشت از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی تشکیل گردید:

«گردش کار»

متهمین نامبرده از طرف دادستان ارتش به اتهام سوء قصدی که منظورشان به هم زدن اساس حکومت و

تحریرش مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و ترتیب و رانت نخت و ناج بوده پس از رستاخیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت پیگرد واقع و قرار بازداشت آنها از طرف بازپرس صادر و مورد موافقت دادستان ارتش قرار می‌گیرد که در نتیجه اعتراض نامبردگان به قرار صادره پرونده مربوطه به دادگاه صالحه ارجاع و قرار صادره تأیید می‌شود و پس از انجام تحقیقات و بازرسی‌های لازم و صدور قرار مجرمیت از طرف دادستان ارتش کیفرخواستی تنظیم می‌گردد که اعمال انتسابی متهمین که مورد ادعای دادستان واقع شده به شرح زیر می‌باشد:

در باره دکتر محمد مصدق:

- ۱ - دستور بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیب فعلی) فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل بوده است؛
- ۲ - توقیف غیرقانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیررسمی؛
- ۳ - خلع سلاح گارد شاهنشاهی حافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی؛
- ۴ - مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی و خلع‌ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحقین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی؛
- ۵ - صدور تلگرافات به سفرای ایران در خارجه دائر به عدم ملاقات و نگرفتن تماس با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؛
- ۶ - صدور دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سرپاژخانه‌ها؛
- ۷ - دستور تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولتی برای اهانت به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میتینگ وسیله رادیو؛
- ۸ - دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی، به منظور بی‌رقااحتن خاندان سلطنتی و پالنتیجه تشویق عناصر اغلالگر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنتی مشروطه ایران؛
- ۹ - دستور انحلال مجلس شورای ملی؛
- ۱۰ - دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان؛
- ۱۱ - دستور بازداشت غیرقانونی بیمار سیهد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری معظّم له؛
- ۱۲ - حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو تهران؛
- ۱۳ - اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم؛

در باره سرتیپ تقی ریاحی:

- ۱ - بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیب فعلی) که حامل فرمان عزل دکتر محمد مصدق بوده و افسران دیگر بدون مجوز قانونی؛

۲ - اجرای خلع سلاح گارد شاهنشاهی؛

۳ - دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سربازان؛

۴ - دستور عدم جلوگیری از تظاهرات حزب متحله توده و اخلاطگرات بر علیه شاهنشاه و پایین آوردن مجسمه‌های شاهنشاه فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی.

و به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای کیفر اعدام جهت آنها نموده و پرونده امر به دادگاه بدوی ارجاع که پس از انجام تشریفات قانونی و رسیدگی، دادگاه نامبرده جرم دکتر محمد مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۴۶ همان قانون، از لحاظ اینکه سن متهم مستجاوز از شصت سال می‌باشد، نامبرده را محکوم به سه سال حبس مجرد نموده و جرم سررتیب تقی ریاحی را منطبق با بند «ب» ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و نامبرده را به دو سال زندان تأدیبی و اخراج از خدمت ارتش (طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش) محکوم کرده است.

پس از ابلاغ دادنامه صادره دادستان و متهمین طبق ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش با توجه به ماده ۲۱۹ همان قانون از رأی صادره تقاضای تجدیدنظر نموده و پرونده به شماره ۱۰۸ در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۵ برای رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده است.

دادگاه تجدیدنظر پس از انجام تشریفات قانونی در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در نه جلسه توضیحات دادستان و ایرادات متهمین و وکلای مدافع آنها را در مورد نواقص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه استماع و پس از اعلام کفایت مذاکرات در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۲ به شور پرداخته و کارمندان اصلی دادگاه به اکثریت آراء (نش رأی در مقابل یک رأی) اعتراضات متهمین و وکلای مدافع آنها را در خصوص نقایص پرونده و عدم صلاحیت به شرح قرار صادره که در پرونده موجود است وارد ندانسته و آمادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهامات متنبه به هر دو متهم اعلام داشته است.

سپس دادگاه تجدیدنظر در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۳ الی ۱۳۳۳/۲/۲۲ در هفده جلسه اعتراضات دادستان و متهمین و وکلای مدافع آنها را نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و آخرین دفاع نامبردگان را استماع و کفایت مذاکرات و ختم دادرسی را در ساعت دقیقه ۲۰ - ۱۲ روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ اعلام و بلافاصله به مشاوره پرداخته و با اجرای مدلول ماده ۲۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش در ساعت ۲۰/۳۰ روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ از شور خارج و به شرح زیر رأی صادر می‌گردد:

«رأی دادگاه»

الف - عمده اعتراضات دادستان و متهمین به رأی دادگاه بدوی به شرح زیر می‌باشند:

خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی درباره دکتر محمد مصدق:

۱ - دادگاه بدوی اوامر ملوکانه را دایر به اینکه شاهنشاه از نارواییهای متهم درباره خود صرفنظر نموده‌اند تعبیر به گذشت ملوکانه از حق خصوصی نموده در صورتی که حق خصوصی یک مفهوم خاص

قضائی دارد.

این تعبیر دادگاه موجه نیست زیرا اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی نقرموده بوده‌اند که بعداً گذشت فرموده باشند.

۲ - چون جرم انتسابی به دکتر محمد مصدق را دادگاه بدوی منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی رأی صادره نموده - نظر به اینکه جرم نامبرده مقرون به عللی شده است، دادگاه باید دکتر محمد مصدق را محکوم به ده سال زندان مجرد نماید.

۳ - انتساب دیگر دادگاه بدوی این است که ضمن انشاء رأی اشاره به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی نموده در حالی که ماده نامبرده ناظر به تخفیف در کیفر اصلی است و دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده که این دو موضوع ضد و نقیض می‌باشند.

۴ - دادگاه بدوی در رأی صادره توضیح نداده که به اتفاق آراء یا به اکثریت آراء رأی صادر شده. خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی درباره سرتیب تقی ریاحی:

۱ - دادگاه رعایت ماده ۲۰۲ و ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش را (در مورد اینکه رأی دادگاه باید راجع به تحقیق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی مدلل و موجه باشد) نکرده و علاوه کیفر تبعی را (اخراج از خدمت) نیز که هیچگاه در رأی نباید ثبت گردد برخلاف ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در رأی صادره ذکر نموده.

۲ - استدلال دادگاه بدوی در رد دفاعیات سرتیب ریاحی و وکلای مدافع او حاکی از تأیید کیفرخواست و بیانات دادستان ارتش در دادگاه بوده و اعمال او را صریحاً خصمانه تعلق و با سوء نیت به منظور برهم زدن اساس حکومت دانسته ولی در تعیین کیفر، جرم متببه را با بند «ب» از ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش یعنی لغو دستور تکالیف نظامی منطبق نموده است:

۳ - دادگاه بدوی سرتیب تقی ریاحی را در برابر اعمال متببه مسئول دانسته و کیفرخواست را تأیید نموده ولی در انطباق جرم با ماده قانونی مرتکب انتساب شده زیرا دادگاه ضمن رأی صادره، روشن نموده که دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و تمامگاه و صدور دستور جلوگیری نکردن از پایین آوردن مجسمه‌ها و صریحاً اعلام نمودن شاه فراری است به منظور به هم زدن اساس سلطنت بوده، بنابراین جرم نامبرده منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌باشد.

خلاصه اعتراضات سرتیب تقی ریاحی و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی:

۱ - با توجه به ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش سرتیب تقی ریاحی ضمن انجام اوامر و تکالیف نظامی دستور العملی را لغو نکرده که دادگاه بدوی نامبرده را طبق بند «ب» ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش محکوم نموده؛

۲ - دادگاه با ذکر دلایل ماده استنادی دادستان را با اتهامات متببه به سرتیب تقی ریاحی مستطبق ندانسته و او را از اتهامات متببه مبری نموده، بنابراین دیگر مورد نداشته که دادستان ارتش مجدداً انتساب به همان اتهامات را به متهم تقاضا نماید.

۳ - در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد دکتر محمد مصدق برای تمام افسران ارتش دارای یک مقام قانونی بوده و کسی از فرمان عزل اطلاع نداشته، لذا او امر نامبرده قانونی محسوب می‌شده به‌علاوه از تاریخی که به امر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر شده سرتیب تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش وقت دستورهای مربوطه را مستقیماً از وزارت دفاع ملی وقت دریافت دارد بنابراین وزارت دفاع ملی یگانه آمر قانونی سرتیب ریاحی بوده؛

۴ - در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه که مورد استناد دادگاه واقع گردیده با اراده مستقیم سرتیب ریاحی ارتباطی نداشته که بتوان ماده لغو دستور را شامل حال وی دانست زیرا فرمانده دانشکده افسری برای جلوگیری از اتفاقات احتمالی و حوادث محتمل در این مورد کسب دستور نموده و رئیس ستاد وقت جریان را به وزیر دفاع ملی گزارش و کسب دستور کرده و دستور صادره را ابلاغ نموده است.

خلاصه اعتراضات دکتر محمد مصدق و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی:

۱ - در مورد بازداشت سرهنگ نعمت الله نصیری (سرتیب فعلی) اگر مقصود کمان فرمان عزل بود نمی‌بایستی رسید داده باشم زیرا ابلاغ فرمان مطالبی نبود که بناً توقیف سرهنگ نصیری بتوان آن را مکتوم داشت و همراهان او وعده دیگر از صدور فرمان عزل آگاه بودند بازداشت او از این منظر بود که ساعت یک بعد از نصف شب با قوای مسلح بمنظور تکمیل عمل کودتایش آمده بود که اینجانب را دستگیر نماید و چون مطلع شد که به قوای استعفاظی منزل من افزوده شده و موفق به انجام نقشه خود نمی‌گردد فقط به تحویل دستخط اکتفا نمود؛

۲ - در مورد اینکه دادگاه بدوی اظهار نظر نموده با اعلامیه مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توفیق اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند و خدمتگزاران مقام سلطنت را بازداشت نموده تا مردم در قیام مسلحانه علیه سلطنت تحریض گردند. دستوری برای بازداشت اطرافیان مقام سلطنت نداده‌ام و هر عملی انجام شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده‌اند و گارد سلطنتی وظیفه‌اش حفاظت اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی است نه اقدام مسلحانه برای دستگیری وزراء و نماینده مجلس؛

۳ - راجع به خلع سلاح گارد سلطنتی که دادگاه بدوی اظهار نظر نموده خلع سلاح بدین منظور بوده که اگر اعلیحضرت همایونی نزول اجلال فرمایند بی‌محافظ باشند و مزاحمت و جاله‌ها و دست‌های مغرض مانعی نداشته باشد خلع سلاح به منظور جلوگیری از کودتای دیگر بود؛

۴ - راجع به مهر و موم نمودن کاخهای سلطنتی که این نوع توجیه شده (که به منظور سلب سلطه اعلیحضرت همایونی بر اموال خود بوده است) چون اعلیحضرت همایونی بدون اطلاع قبلی از کشور تشریف برده بودند این عمل برای حفظ اموال سلطنتی انجام شده است؛

۵ - در مورد صدور تلگرافها به سفرای ایران در خارجه دایر به عدم ملاقات و تماس گرفتن با اعلیحضرت همایونی به منظور محدود نمودن معاشرت شاهنشاه که مورد استناد دادگاه بدوی واقع شده،

اینجانب از این تلگرافها اطلاعی نداشتیم. چنانچه دکتر فاطمی بگوید به دستور اینجانب چنین تلگرافی مخابره شده هر مجازاتی که قانون معین کرده تحمل می‌کند.

۶- در مورد حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانهها که مورد استناد دادگاه بدوی است چون اینطور تصور شده بود که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای ایران بدانند دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند زیرا دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نمی‌باشد؛

۷- راجع به مینگ که دادگاه بدوی منظور از تشکیل آن را تشویق مردم به سقوط اساس حکومت و اهانت از طرف همکاران و محارم دکتر مصدق به شاهنشاه دانسته؛

هر وقت نمایندگان اصناف با احزاب ملی اجازه مینگ خواستند بشرط آنکه احزاب چپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار دادن آنها جلوگیری کنند موافقت می‌شد و مینینگ آن روز هم جنبه خاصی نداشته است و اگر ناطقین مطالبی گفته و برخلاف عمل کرده باشند نمی‌بایستی اعمال آنها را به حساب من گذاشت؛

۸- راجع به پایین آوردن مجسمه‌ها و شکستن آنها که دادگاه بدوی به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت و قیام علیه پادشاه دانسته. از فرود آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بکلی بی‌اطلاعم و نصب مجسمه اصولاً مخالف شرح است. راجع به مجسمه‌های اعلیحضرت فقید روز ۲۶ خبر رسید که احزاب چپ می‌خواهند آنها را خراب کنند و چنانچه این کار می‌شد دولت را متهم به همکاری با آنها می‌کردند این بود که برای رفع محذور احزاب ملی و اصناف خود اینکار را کردند و این عملی روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت نبوده است؛

۹- در مورد انحلال مجلس شورایی که دادگاه بدوی اظهار عقیده نموده است (اعلامیه متهم بر انحلال مجلس و تعطیل مشروطیت که در قوانین و سن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی می‌باشند) اولاً هر کاری که در کشور سابقه ندارد و در قوانین پیش‌بینی نشده جرم نیست؛ ثانیاً قانون اساسی بر پایه حکومت مردم بر مردم تدوین شده و فرایند هم که بر همین اساس است کاملاً منطقی است؛ ثالثاً فرایند دوم بهترین وسیله‌ای است در دست دولتها که به مردم متوسل شوند - بتأیر این فرایند هم عملی بود در صلاح مملکت و تقویت از رژیم مشروطیت؛

۱۰- راجع به تحت نظر قرار دادن خاندان سفطتی در استان آذربایجان از صدور چنین دستوری بی‌اطلاعم و قوای انتظامی بوظیفه خود عمل نموده است.

۱۱- راجع به دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان که مورد استناد دادگاه بدوی است.

عوره و اماداری تیمسار سپهد زاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب بوده و دولت اینجانب به دستگیری و بازداشت ایشان موفق نگردید لذا عملی واقع شده که اتهامی وارد باشد.

۱۲- راجع به حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو که دادگاه بدوی سرود شاهنشاهی را رمز شاه‌دوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت را سوء قصد بر علیه رژیم کشور میدانند. دستوری برای حذف

سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو نداده ام ولی شخصاً معتقدم که سرود شاهنشاهی در نقاطی که مردم برای رفع خستگی و تفریح می‌روند وسیله مؤثری است که مأمورین از آن سوء استفاده کنند که در هنگام اجرای سرود احترامات لازمه را مرعی نداشته‌اند من یقین دارم که شاهنشاه هرگز راضی نمی‌شود که به عناوین مختلف زحمت مردم فراهم شود.

۱۳ - راجع به تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم که مورد استناد دادگاه بدوی واقع گردیده. اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بهترین دلیل عدم انطباق اعمال من با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می‌باشد چنانچه اعمال متناسبه به اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده مزبور صورت گرفته بود اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم معنی نداشت و ضرورت پیدا نمی‌کرد نظرم این بود که با اعزام چند نفر نماینده به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست شود که به ایران مراجعت فرمایند و چنانچه مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از دو پیشنهاد بالا شورای سلطنتی از طریق رفراندوم تعیین شود زیرا نه مجلسی وجود داشت که این کار را بکنند و نه دولت حق اتخاذ چنین تصمیمی را داشت که یگانه راه حل رفراندوم بود که نه خلاف قانون بود و نه مخالف مصالح مملکت.

ب - با در نظر گرفتن آنچه از اعتراضات دادستان ارتش و دکتر محمد مصدق (متهم ردیف یک) و سرنپ تقی ریاحی (متهم ردیف ۲) و وکلای مدافع آنها به نظر وارد می‌رسد و اینکه رأی دادگاه بدوی به جهات زیر مخدوش است:

۱ - در مورد دکتر مصدق:

اولاً به طوری که دادستان ارتش اعتراض نموده دادگاه بدوی ابلاغیه دربار شاهنشاهی را تعبیر به گنشت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حق خصوصی کرده، در صورتی که اصولاً مقام شایخ سلطنت اعلی و اجل از این است که مدعی خصوصی به نحوی که در ماده ۹ قانون اصول محاکمات جزایی تعیین شده واقع شوند و منضاقاً به اینکه چنین اظهار و عنوانی از لحاظ جنبه خصوصی نشده تا اوامر صادره گذشت تلقی شود و بعلاوه از جهت حیثیت عمومی جرم اوامر صادره عنوان عفو نمی‌تواند داشته باشد زیرا اقدام به عفو و بخشودگی پس از قطعی شدن حکم محکومیت یا رعایت تشریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید بعمل آید بنابراین استناد دادگاه بدوی به ابلاغیه صادره در این مقام بيمورد بوده.

ثانیاً با توجه به کیفیت اتهامات متناسبه و استدلال دادگاه بدوی که اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را نموده که مجازات قابل اعمال در باره نامبرده را حبس مجرد دانسته و چون در ماده مزبور تعیین حداقل و اکثر نشده لذا تعیین حبس مجرد بدون رعایت علل مخففه و دادن تخفیف خالی از اشکال بوده و با اینکه دادگاه در مقام تخفیف برآمده و به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی استناد نموده اثر قانونی ماده ۴۴ قانون نامبرده در تعیین کیفر مشاهده نمی‌شود.

۲ - در مورد سرتیپ تقی ریاحی:

طبق نص صریح اصل ۷۸ متمم قانون اساسی و مواد ۲۰۲ و ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش احکام صادره از دادگاه باید مدلل و موجه بوده دادگاه راجع به تحقق بزه و توجه آن به متهم و انطباق با مواد قانونی دقت‌های لازم بنماید. علاوه بر اینکه رأی صادره در باره سرتیپ تقی ریاحی مدلل و موجه نمی‌باشد تطبیق اعمال منسب به متهم نامبرده با بند «ب» از ماده ۲۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مفهوم ظاهر و نص صریح آن لغو دستور مربوط به تکالیف نظامی و فرماندهی در موارد خاص است ته مدلل می‌باشد و نه وجاهت قانونی دارد. از جهت دیگر اصولاً به صورتی که دادگاه بدوی در مورد اتهامات متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) استدلال کرده و مجموع اتهامات انتسابی به مشارالیه را اقدام به ارتکاب جرم موضوع ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش تشخیص داده، تمام اعمال منسب به متهم ردیف ۲ (سرتیپ تقی ریاحی) را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) دانسته بنا بر این با در نظر گرفتن وحدت موضوع بزه انحراف از تطبیق بدون وجود انحراف صحیح به نظر نمی‌رسد. حکم مورد تقاضای تجدید نظر طبق ماده ۲۳۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش نسبت به هر دو متهم فسخ و در مورد دکتر محمد مصدق به اکثریت نش رأی در مقابل یک رأی و در مورد سرتیپ تقی ریاحی به اکثریت پنج رأی در مقابل دو رأی بشرح زیر اعلام رأی میگردد:

در مورد دکتر محمد مصدق - هر چند نامبرده در مورد قسمتی از اتهامات منسب به صریحاً اقرار و اعتراف نموده و در مورد قسمت دیگر با سفسطه و اختلاط موضوعات برای هر یک از اتهامات به منظور فرار از مجازات مطالبی برای دفاع از خود عنوان نموده که با توجه به محتویات پرونده و توضیحات اشخاصی که به عنوان مطلع در دادگاه بدوی احضار شده‌اند به نظر دادگاه مدافعات مشارالیه مؤثر نبوده و هیچیک از آنها ارزش قضائی ندارد و خاصه اظهار عدم اطلاع او از بعضی اعمال و وقایع «از قبیل تلگرافات به سفرای ایران در خارجه دایره به ملاقات نمودن و تماس نگرفتن با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با آن لحسن مسوون - تشکیل میتینگ با وسائل تبلیغاتی دولتی و نطق دکتر حسین فاطمی در میتینگ عصر ۲۵ مرداد ۱۳۲۲ که متهم نامبرده او را وزیر خارجه خود می‌دانسته - باین آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت محمد رضا شاه بهلوی - تحت نظر قرارداد خانان سلطنتی» با سستی که برخلاف قانون اساسی برای خود باقی می‌دانسته قایل پذیرش نمی‌باشد زیرا هر چند نامبرده قانوناً معزول بوده و سستی نداشته ولی چون خود را نخست‌وزیر دانسته لذا طبق اصل ۶۱ متمم قانون اساسی به زعم خود مسئولیت مشترک در کلیات امور داشته است.

همچنین در بعضی موارد نیز که اظهار حسن نیت و خیرخواهی نموده «مانند اقدام به تشکیل شورای سلطنتی از راه رفرا اندوم که صراحتاً در محضر دادگاه چنین اظهار نمود - نظر این بود هبت وزیران بسویله تلگراف یا اعزام چند نفر به رم از پیشگاه ملوکانه درخواست کنند که به ایران مراجعت فرمایند چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که در غیاب شاهنشاه انجام وظایفی که بعهده مقام سلطنت محول است معوق نماید و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از این دو پیشنهاد آنوقت

نورای سلطنتی از طریق رفراندوم تشکیل شده به نظر دادرسان دادگاه منطقاً و قانوناً قابل قبول نمی‌باشد زیرا اگر این ادعا صدق بود از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ مرداد با موجود بودن همه‌گونه وسایل سریع‌السر ارتباطی که در اختیار متهم بود اقدام به اعزام چند نفر به رم برای عملی نمودن مراتب مورد ادعای خود می‌نمود ولی با توجه به محتویات پرونده و تحقیقاتی که بعمل آمده این عقیده و حسن نیت ادعایی در مدت چهار روز نه فقط عملی نشده حتی کوچکترین اقدامی برای عملی نمودن آن از قبیل تعیین اشخاص و بنا در نظر گرفتن وسیله حرکت ننموده حتی با موجود بودن همه‌گونه وسائل مخابراتی اقدام به مخابره یک تلگراف مستقیم با توسط سفارتخانه ایران در بغداد و رم به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نکرده که این ادعای حسن نیت و خیرخواهی او مشهود و مورد قبول دادگاه واقع گردد، ولی برعکس تلگرافهایی که به نمایندگان سیاسی ایران در خارج دایره به تماس نگرفتن با اعلیحضرت شاهنشاهی مخابره شده برخلاف این مدعا و حاکی از سوء نیت میباشد.

همچنین در مورد حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها، اظهاراتش با بیانات سرتیپ تقی‌ریاحی متناقض می‌باشد، زیرا متهم نامبرده اظهار داشته چون اینطور تصور شد که شاهنشاه حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت همایونی هم در یک معدنکی مستقل و آزاد سلطنت فرمایند و دعای صبح و شام سرباز به بقای ایران دلیل قصد خیانت به شاهنشاه نبوده است. سرتیپ تقی‌ریاحی ادعا نموده و توضیح داده که بنا بر پیشنهاد فرمانده دانتکنده افسری از لحاظ جلوگیری از اتفاقات سوء احتمالی دعای مورد نظر با اطلاع دکتر محمد مصدق تغییر داده شده ولی متهم نامبرده (دکتر محمد مصدق) به هیچ وجه نتوانسته ثابت کند که در تفسیر دعای صبحگاه و شامگاه و حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاه از دعا نامبرده چه حسن نیتی داشته و چگونه قبل از دریافت فرمان عزل اقدام به این عمل شده و این اتفاقات منافی و مخالفه مقام سلطنت و حکومت سلطنتی مشروطه پس از صدور فرمان عزل و تمکین نکردن از آن به وقوع پیوسته است - بنا بر این اجمالاً اعمال و افعال مشارالیه از ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد منفرداً و مجتمعاً به طور واضح و روشن منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده و با در نظر گرفتن اینکه دادستان ارتش از حکم دادگاه بدوی تقاضای تجدیدنظر نموده، نامبرده به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی از لحاظ تجاوز سن او از نهمت سال محکوم است به سه سال حبس مجرد و باید مدتی را که از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور نمود. در مورد سرتیپ تقی‌ریاحی - سرتیپ تقی‌ریاحی در تمام اعمال ارتكابی صرفاً منظورنش تسهیل اجرای منویات متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) بوده و با علم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضع و تپانی با مشارالیه به تضعیف حس شهودستی و ترلزنی مقام شامخ سلطنت و محور آثاری که موجب تذکر وجود سلطنت بوده و تشویق مخالفین سلطنت و ارباب و آزار کسانی که حرارت سلطنت‌خواهی و شهودستی در آنها شعله‌ور بوده مبادرت نموده است، زیرا دستور تغییر دعای صبحگاه و شامگاه با حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از آن دعا و مخابره تلگرافات به لشکر ۶ فارس و فرمانداری نظامی آبادان به مضمون اینکه شاه فراری است و

جلوگیری از یائین آوردن از مجسمه‌ها نشود و دستور تیراندازی در روز ۲۸ مرداد به طرف افسرادی که احساسات شاهدوستی خود را ابراز می‌داشته‌اند به نظر دادرسان دادگاه دلیل کافی برای اثبات همکاری و معارفت او با متهم ردیف ۱ (دکتر محمد مصدق) می‌باشد.

بنابراین اعمال مشارالیه معاونت یا دکتر محمد مصدق بوده و به استناد ماده ۳۹۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۳۰ همان قانون محکوم است به سه سال حبس با کار و باید مدنی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور گردد. رأی صادره با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مدت ده روز از تاریخ اعلام آن فرجام‌پذیر می‌باشد.

رئیس دادگاه تجدیدنظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - سر لشکر رضا جوادی

کارمند ۱ - سرتیب عینی هدایت

کارمند ۲ - سرتیب ابراهیم والی

کارمند ۳ - سرتیب علی میرفتنرسکی

کارمند ۴ - سرتیب نصرت الله خوشنوسان

کارمند ۵ - سرتیب احمد آجودانی

طبق رأی جداگانه که متضم به پرونده است.

کارمند علی البدل - سرتیب عزت الله ضرغامی طبق رأی جداگانه در مورد متهم ردیف ۲.

دادیار دادستانی ارتش - سرهنگ ۲ الهیاری ساعت ۲۰/۳۰ روز ۲۳/۲/۳۲

از این حکم که در یک دادگاه غیرقانونی و برخلاف قانون و انصاف صادر شده است درخواست فرجام می‌کنم و از دادرسان تمنا دارم که دستور فرمایند وکلای اینجانب آقایان بهرام مجدزاده، حسن صدر و آقای علی شهیدزاده هرچه زودتر با اینجانب تماس بگیرند تا با مشورت آنان درخواست فرجامی تهیه شده تقدیم دفتر دادگاه شود. ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ دکتر محمد مصدق

به رأی صادره معترض و تقاضای فرجام مینمایم لایحه فرجامی را جداگانه در مهلت قانونی تقدیم خواهم داشت. سرتیب تقی ریاحی

رویت شد - سرهنگ بزرگمهر ۲۳/۲/۳۲ رویت شد - سرهنگ ۲ آزمین ۲۳/۲/۳۲

دادنامه

رأی اقلیت درباره متهم ردیف ۲ (سرتیب تقی ریاحی)

نظر به اینکه متهم ردیف ۲ (سرتیب تقی ریاحی) در اتهامات متببه روی مبانی انضباط و اطاعت از